



گفت و گوی متفاوت با کارشناسی که ۳۰ سال دزد ماشین بود

# سبقّت از سرقت

منافقین به کرمانشاه برسند. شرایط وخیم بود و چیزی برای خوردن وجود نداشت. کیومرث با اشتیاق عجیب و زیادی در مورد آن سال‌ها صحبتش را ادامه می‌دهد: «آن موقع چون در نانوائی کار می‌کردم، با چند نفر از بچه‌های شیطان مثل خودم به نانوائی رفتیم و نان پختیم. بعد مقداری سیب‌زمینی و تخم‌مرغ هم جور کردیم و همراه یکی از همسایه‌هایمان به تنگه مرصاد رفتیم تا ببینیم چه خبر است. چشم به چند تویوتا افتاد که داخلش اجساد منافقان بود. جنازه‌ها را از ماشین‌ها بیرون انداختیم و تویوتا‌ها را با خودمان به شهر آوردیم. این اولین سرقت جدی ماشین توسط خودم بود.»

## بلد زبان ماشین

کیومرث ادعا می‌کند هر خودرویی را می‌تواند سرقت کند، چون زبانش را بلد است. زبانش هم به گفته خودش قفل و بندش است. «بچه که بودم سعی می‌کردم از هر چیزی سردر بیاورم. از روزی که خودم را شناختم، همیشه دنبال چیزهایی بودم که دیگران از آن سردر بیاورند. اگر وسیله‌ای یا قفلی ماهیت ناشناخته‌ای داشت، دل و روده‌اش را بیرون می‌ریختم و بعد دوباره

می‌رفت. در ۱۱ سالگی، زمانی که به قول خودش هیچ‌کس موتور نداشت، کیومرث موتور کرایه می‌داد تا پسرهای آن‌ها را بزنند. اما اتفاقی افتاد که باعث شد سراغ سرقت برود. او به تپش می‌گوید: «یک بار موتور کرایه داده بودم، اما آن را دزدیدند. خیلی ناراحت شدم و بعد به فکر رسیدن من هم چیزی بدم تا هم بدانم هیجانش چطور است و هم انتقام آن دزدی را بگیرم. بالاخره این اتفاق در سال ۶۷ برایم افتاد. آن سال، فقط ده کیلومتر مانده بود تا

کیومرث که با ماشین تنها مانده بود، به خودش جرات دارد و پشت فرمان نشست و در حالی که بین ترمز و کلاچ و فرمان آویزان مانده بود، ماشین را از آب بیرون کشید. برادرش که برگشت، ماشین را بیرون از آب دید. از کیومرث پرسید چه کسی ماشین را از آب بیرون آورده است؟ وقتی کیومرث کوچک گفت من، چشمانش از شدت تعجب گرد شد. ده سالش که شد، ماشین برادرش را دور از چشم او برمی‌داشت و با دوستانش بیرون

بذله‌گو، بسیار رک و البته احساساتی. به خودش لقب سلطان سرقت خودرو داده است.

می‌گوید هیچ ماشینی از دست او در امان نیست و هر مدلی که اراده کند، مثل آب خوردن در چند دقیقه یا حتی ثانیه سرقت می‌کند.

کیومرث امیری ۴۵ ساله، آن قدر سرقت کرده و توسط پلیس دستگیر شده که حسابش از دستش در رفته است. سارق که سال‌ها فرار از دست پلیس کسب و کارش شده بود، حالا در مورد آموزش پیشگیری از سرقت خودرو همکاری می‌کند.

عشق به رانندگی و هیجان نه مثل خیلی‌ها از دوران نوجوانی، که از کودکی در خون کیومرث بود. هرباری که برادر بزرگ‌ترش پشت فرمان می‌نشست، تمام وجود کیومرث چشم می‌شد و با دقت نگاه می‌کرد او چطور با دنده و ترمز و کلاچ کار می‌کند.

اولین باری که پشت فرمان نشست، آن قدر کوچک بود که حتی پاهایش درست و حسابی به ترمز و کلاچ نمی‌رسید. آن روز او و برادرش به رودخانه رفته بودند تا ماشین را بشویند. ماشین را که شستند، برادرش رفت چیزی بخرد.



عکس با رضایت کیومرث منتشر شده است



هر قفل ماشینی که جدید است را می‌خرد و با بیرون ریختن دل و روده‌اش راه‌های باز کردن آن را پیدا می‌کند

